

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی



سازمان انقلابی افغانستان

۲۹ می ۲۰۱۳

دو کیشوت های «مائویست»، بیماران روانی با لاطائلات «مائویستی» (۱۳)

به فصل چهارم سر می زنیم. در این فصل گفته شده است که «در فصل چهارم، پنجم و ششم و هفتم از انحرافات سازمان رهائی یعنی سازمان سلف این دسته شرح مختصری را ارائه می کنیم تا ضرورت «گسست» از آنها را به طور اجمالی به خواننده نشان داده باشیم. در فصل هفتم و هشتم بر روی «عدم گسست» این سازمان از انحرافات اکونومیستی و رویونیستی سازمان سلف آن (سازمان رهائی افغانستان) مکث می کنیم.»

چنانچه معلوم می شود «مائویست ها» در این فصل به مرز خلع «شعور» می رسند و اعلام می کنند که از این فصل به بعد تفاله های «صدر» را نشخوار می کنند. خوب، وقتی هوس کرده اند و اشتها دارند، ما کیستیم که بگوئیم نه عزیزان، تفاله دیگران را نشخوار کردن، انسان را در جمع چارپایان قرار می دهد. آنان نشخوار را شروع کرده اند، ولی ما قسمی که گفتیم به آن نمی پردازیم، زیرا کافی در این مورد صحبت کرده ایم. از این فصل، دو سه موضوع را مورد بررسی قرار می دهیم، که یکی آن ایجاد حزب است.

ما در نوشته «حزب» کمونیست (مائویست) افغانستان از ورشکستگی تیوریک تا فلاکت پراتیک» به مسأله حزب و نظر سازمان انقلابی افغانستان در این مورد اشاره کرده ایم. همین گونه، در به «پیش» شماره اول نوشتیم: «تلاش در جهت ایجاد حزب طبقه کارگر از وظایف مرکزی و مبرم سازمان ماست، زیرا بدون تشکیل چنین حزبی، هیچ سازمانی قادر به رهبری زحمتکشان نبوده، بدون آن پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و رسیدن به سوسیالیزم و کمونیزم ناممکن می باشد...»

حزب طبقه کارگر در جریان کار عملی و مبارزه ایدیولوژیک از وحدت مارکسیست - لنینیست ها به میان می آید (عده ای از احزاب مارکسیستی که به گستردگی حزب پرولتری می رسند، خود را به وحدت سازمان های مارکسیستی مقید ندانسته، حزب را اعلام می کنند و بعد از آن پروسه وحدت را به پیش می برند). این حزب در ابتدای تشکیلش مطمئناً آنقدر بزرگ و همه گیر نخواهد بود که قادر به رهبری توده ها به طور کامل گردد، اما بعد از تأسیس قدم به قدم رشد کرده، به جایی می رسد که چنین توانایی را می یابد. صفوف این حزب در آغاز از روشنفکران انقلابی پر گشته و با گذشت زمان از یک طرف ترکیب طبقاتی آن عوض شده، پیشروان پرولتاریا و دیگر زحمتکشان در آن وارد می شوند و از سوی دیگر روشنفکران انقلابی با پوست اندازی در پراتیک انقلابی، آگاهی بیشتر طبقاتی، دانش

مارکسیستی، کسب اخلاق پرولتری و مبارزه ایدئولوژیک در موقعیت طبقه کارگر قرار می گیرند و به این صورت حزب در میان زحمتکشان مطرح گردیده، جنبش کمونیستی با جنبش طبقه کارگر پیوند می خورد.»

با این دیدگاه در مورد حزب، ما «حزب» «صدر» را به عنوان حزب قبول نداریم، به خصوص وقتی «مانویست ها» این «حزب» را از جمله «رهزنان اینجویی»، «تپه خاکی»، «جاسوس»، «خاین»، «تسلیم طلب»، «اپورتونیست»، «توطئه گر»، «جعل کار»، «اتهام زن»، «هزاره باز»، «هیپوکرات»، «ریاکار»، «سمارق زهری»، «شوم و ویرانگر»، «خدمتکار امپریالیستها» می خوانند و اعلام می کنند که «خود (ض) سابقاً بنام چندین سازمانی که اصلاً وجود نداشتند می نوشت»؛ در همین حال نعره های خنده دار «مانویست ها» برای «ایجاد حزب کمونیست انقلابی» را نیز فکاهی های بی مزه ای می دانیم که از حنجره ملانصرالدین های «شورشی» بیرون می آید.

«شورشی ها» در مبحثی مربوط به ایجاد حزب می نویسند: «به این قسم می بینیم که داکتر فیض بما اندرز می دهد تا حزب پرولتاریا را از آمیزش های دوستانه و گشت گذارهای پارک ها و کلوپ های شبانه به وجود آوریم نه از براه انداختن مبارزات دشوار ایدئولوژیک، عملی و علمی. بر اساس این معادله حزب پرولتاریا محصول مبارزه بی گشت، صادقانه در عرصه های تبلیغ، ترویج و سازمان دهی پرولتری نیست بلکه از گشت ها و تعارفات دوستانه و رد و بدل «بفرما و بنشین» های خرده بورژواها حاصل می شود. کدام یک از این صفات اساسی خط داکتر فیض احمد شهید در سازمان انقلابی افغانستان وجود ندارد؟»

قیاس به نفس خوب نیست جناب «شورشی»! داکتر فیض، با صراحت اعلام کرد که حزب پرولتاریا از «آمیزش های دوستانه و گشت و گذارهای پارک ها و کلوپ های شبانه به وجود» نمی آید، از همین رو بر وحدت اصولی تأکید می کرد. اما دروغگوهای «مانویست» چیزی را به رفیق احمد وصله می کنند، که خودشان نمونه های صادق آن هستند. «مانویست ها» در هالند «آمیزش های دوستانه» و «گشت و گذارهای پارک ها و کلوپ های شبانه» را مصروفیت مبارزاتی شان ساخته اند و با هر قدم و چرخشی که می خورند، آروغ «ایجاد حزب کمونیست واقعی» را با تعفن «مانویستی» بیرون می دهند. رفیق احمد باور داشت که «حزب کمونیست» از طریق کار عملی به وجود می آید، ولی «مانویست ها» از عمل فرار کرده، به مدینه فاضله شان رسیده و هالند را با چیغ های شان برای «ایجاد حزب» پر ساخته اند؛ رفیق احمد باور داشت که «مرکزی ترین مسأله وحدت را وحدت در عرصه ایدئولوژیک و سیاسی می باشد» (با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش!) ولی «مانویست ها» «وحدت» شان را با کرنش در عرصه ایدئولوژیک و سیاسی به پیش می برند و حاضراند با «گشت ها و تعارفات دوستانه و رد و بدل «بفرما و بنشین» های خرده بورژواها»، با کسانی «حزب کمونیست واقعی» ایجاد کنند، که آنان را «جاسوس» می خوانند؛ رفیق احمد باور داشت که «انقلاب کشور به کار تبلیغاتی وسیع ضرورت دارد. کار تبلیغاتی با بینش پرولتری به بسیج و متشکل شدن توده ها خواهد انجامید، به این ترتیب اساسی ترین مسأله کار تبلیغاتی شرکت در زندگی توده هاست.» (با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش!) ولی «مانویست ها» با فرار از میان توده ها، کار تبلیغاتی شان را علیه رفیق احمد، رفیق مجید و رفیق مینا و رهروان آنان متمرکز کرده اند؛ رفیق احمد باور داشت که وحدت اصولی ضمن مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی، از طریق درآمیختن با توده ها، به دست می آید و می پرسید: «... آیا حاضریم که خود را بین توده های کارگر و دهقان تجدید تربیت نماییم؟»، اما «مانویست ها» از میان توده ها فرار کرده و مبارزه علیه خلق پشتون را با شعار «ستمگری پشتون ها» آغاز کرده اند. این که اینان این اندرزها را از کجا آموخته اند، فقط «صدر» را داریم تا به سراغ او برویم و معلومات خود را تکمیل کنیم، ولی باور داریم که او از شریک ساختن معلومات با ما ظفره می رود.

این فصل با چلنج دادن «مائویست ها» به ما، به آخر می رسد. آنان خطاب به ما نوشته اند: «انقلابی شدن را از نقد صریح و صادقانه رژیم ضد انسانی حاکم بر چین آغاز نمایند و موازی با آن نخست بین مائوتسه دون اندیشه تینگ سیائوپینگ و مائوتسه دون اندیشه حقیقی تحقیق کرده و با خیانت تینگ و باندش به انقلاب چین از نظر سیاسی-ایدئولوژیک تصفیه حساب کنند.»

بسیار خوب! ما هیچ نگرانی نداریم تا به اصطلاح ایشان انقلابی بودن خود را به اثبات برسانیم: «دولت چین بعد از آنکه بخش اعظمی از اقتصادش را وارد بازار نمود، کمپنی های دولتی و خصوصی چین در رقابت با کمپنی های امپریالیستی به استثمار خلق های جهان برخاست تا جایی که یک زن سرمایه دار چینی به سه میلیارد دلار سرمایه دست یافت. سرمایه داران چینی در پنج قاره جهان به سو سو کشیدن برای بازار، مواد خام و نیروی کار ارزان مصروف شدند و دولت چین هانگانگ را با حاکمیت رژیم سرمایه داری انگلیسی نگه داشت و غیره، دیگر رویونیست گفتن چین غیر واقعی است... به اینصورت چین حاضر یک امپریالیزم تمام عیار است...» (پیوند با انجوایزم، گسست از مارکسیزم، جوزای ۱۳۸۹)؛ «سرمایه گذاری های بزرگ چین در کشور ما، حمایت از دولت پوشالی، هماهنگی با امپریالیست های امریکائی در اشغال و کشتار توده های محروم از همه چیز، این دولت را به امپریالیست تمام عیار مبدل کرده، و دیگر نمی توان آن را رویونیست خواند.» («به پیش» شماره چهارم)؛ «با آن که رویونیست های خروشچفی و دن شیائوپینگ مارکسیزم را ضربه زدند و باعث عقبگرد سوسیالیزم شدند و بالاخره دو حزب مقتدر کمونیستی را به پای بورژوازی به زانو درآوردند، با وجودی که ضربات سهمگین رویونیست ها در جنبش کمونیستی جهانی تشنت و پراکندگی تیوریک را دامن زده و دکماتیست ها، رفورمیست ها، تروتسکیست ها، رویونیست ها، اپورتونیست ها، انارشئیست ها و... همه مصروف لطمه زدن به این جنبش می باشند؛ مارکسیزم - لنینیزم، اندیشه مائوتسه دون چه از لحاظ فلسفه مارکسیستی، چه از لحاظ سیاست انقلابی و چه هم از لحاظ اقتصاد سوسیالیستی به حیث ایدئولوژی رهائی بخش پرولتاریا و توده های تهیدست، همچنان از اعتبار علمی برخوردار است.» («به پیش» شماره چهارم، عقرب ۱۳۹۱)؛ «چین که پس از درگذشت مائوتسه دون به دست رویونیست ها افتاد، به زودی از سوسیالیزم به سرمایه داری برگشت نمود و بالاخره به امپریالیزم تمام عیار مبدل شد و چپاول خلق ها را در رأس ستراتیژی هایش قرار داد، اینک به گفته دنگ شیائوپینگ به عصری که «پولدار شدن شکوهمند است» وارد شده است. اما این «پولدار شدن شکوهمند» به بهای استثمار خلق های چین و سایر ملل صورت می گیرد»، «چین، امریکا، فرانسه، انگلستان و... همین اکنون در این قاره، معادن و ذخایر طبیعی را مثل سگ بو می کشند و شرکت های این غارتگران با بیرحمی تمام دار و ندار افریقا را از خلق آن می ربایند و از استثمار و بهره کشی دریغ نمی کنند. چین به حیث امپریالیست تازه کار در کنار غارتگران سابق این قاره قرار گرفته و با امریکا و فرانسه نسبت به دول دیگر چنگال هایش را در معادن این قاره عمیقتر فرو برده است.» (لگدمالی قاره سیاه با چکمه های خونین امپریالیست ها، حوت ۱۳۹۱)

اینک نوبت ما است تا از شما بخواهیم که انقلابی بودن خود را به اثبات برسانید. اگر به گفته مائوتسه دون غیر انقلابی و ضد انقلابی نیستید و به ادعاهای تان در عرصه «شورش» و «انقلاب» و «ایجاد حزب کمونیست واقعی» و مبارزه علیه «اپورتونیزم»، «اکونومیزم» و «رویونیزم» صادق هستید، به فرار تان نقطه پایان بگذارید، پاسپورت ها و اسناد پناهندگی تان را در میان توده ها طعمه حریق کنید و با توده های وسیع کارگران و دهقانان درآمیزد. بفرمائید آقایان «شورشی»، دا گز او دا میدان!

این ساده ترین چلنجی است که به شما می دهیم. شما با وجود ادعاها و لاف و پتاق های «مائویستی» تان فرار کرده اید؛ خلق را تنها گذاشته اید و در هالند قروت «مائویزم» می لیسید و تاخت و تاز بر رهبرانی که در کنار خلق رزمیدند و

جاودانه شدند را جزوی از «مبارزه» تان می خوانید؛ اگر نتوانید به چلنج ما تا شش ماه آینده پاسخ بگوئید، ثابت می سازید که آنچه دیگران در مورد تان می گفتند، بدتر از آن هستید.

ما به صراحت شما را گریختگی می دانیم، ما به صراحت شما را فراری می خوانیم؛ با هیچ رندی نمی توانید فرار تان را توجیه کنید، نه شما مارکس هستید و نه هم لنین، و بهتر است بگوئیم که به بند بوت شاگردان صدیق مارکس و لنین هم رسیده نمی توانید. هزارن افغان، به شمول شعله ئی ها در سراسر جهان زندگی می کنند، که ما به خود حق نمی دهیم آنها را فراری از نوع شما بخوانیم. ما شعله ئی هائی را که در خارج کشور زندگی می کنند و مثل شما دروغ نمی گویند، لاف و پتاق نمی زنند، بلکه با تواضع و فروتنی از سازمان های انقلابی، از اعتراضات توده ئی، از فریادهای مردم در حد توان دفاع می کنند و از هیچ نوع همکاری در تقویت جنبش انقلابی دریغ نمی ورزند، انسان های شریف، صادق، متین و رزمنده ای می دانیم که حمایت شان از کار و نبرد نیروهای انقلابی بسیار اهمیت دارد.

اما شمائی که مردم را رها کرده اید و با وجود آن از «حزب کمونیست انقلابی» صحبت می کنید، از «جنبش پرولتری» پر گوئی می کنید و از مبارزه علیه «رویزیونیزم» و «اپورتونیزم» می لافید؛ انسان های چشم پاره فراری و گریختگی هستید، که پاره سرائی تان به بز بز مگس مانده و خود مگسی بیش نیستند.

ادامه دارد.